

ضرورت تحول نقش سنتی پلیس در تامین امنیت سیاسی، چالش ها و راهکارها

کریم ابوالحسینی

کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی، دانشگاه شمال، آمل، ایران
Jakobosveh@yahoo.com

چکیده

زمینه و هدف: هدف از انجام این پژوهش، بررسی ضرورت تحول نقش سنتی پلیس در تامین امنیت سیاسی است. روش پژوهش: روش انجام تحقیق کتابخانه ای است. روش و ابزار گرد آوری اطلاعات از طریق فیش برداری است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات کیفی است زیرا متغیرهای تحقیق به صورت کمی قابل اندازه گیری نیستند. یافته ها و نتیجه گیری: نگاه سنتی به امنیت دولت محور است و دولت را در مرکز امور امنیتی قرار می دهد و تأمین و حدود آن بسته به اراده و نظر دولت است. در مجموع، الگوی سنتی به این دلیل که به دنبال عمومیت بخشیدن به خدمات پلیس است، مورد انتقاد قرار گرفته است. در واقع به جای توجه به اثربخشی فعالیت هایش در کاهش جرم، ترس و بی نظمی، پلیس توجه خود را بیشتر به ابزارهای اجرایی معطوف کرده است که منجر به توانمندی عملیاتی پلیس می شود.

کلیدواژه ها: نقش سنتی پلیس، تامین امنیت، امنیت سیاسی

۱- مقدمه

بدیهی است به موازات تحول مفهوم سنتی امنیت، کارکردهای سنتی پلیس نیز نیازمند تغییر و تحول است. با توجه به گستردگی مسئولیت‌های پلیس و تخصصی شدن امور و تغییر و تحول و رشد جمعیت شهری و مهاجرت‌ها و... مقولاتی مانند تعارض فرهنگ‌ها، رشد فناوری، افزایش جرائم و مقولتی از این دست، محیط را با پیچیدگی روبه‌رو کرده است: لذا پلیس باید از دچار تغییر و تحول شود باشد تا بتواند در انجام امور محوله، مأموریت‌های خود را دنبال کند.

در شرایط کنونی، پلیس سنتی در کنار آمدن با تغییر شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان موفق نبوده و با مشکلاتی مواجه بوده است. افزایش شهرنشینی، بالا رفتن سرسام‌آور نرخ [میزان] جرائم، تغییر اساسی در ساختار جمعیتی و وخامت اوضاع محلات فقیرنشین، نمودهایی از این نابسامانی اجتماعی بودند. با وجود تهدید فزاینده عوامل یاد شده برای امنیت عمومی، شیوه‌های قراردادی و سنتی ارائه خدمات پلیسی، در این مدت، تغییرات اندکی را تجربه کردند. واکنش معمول تشکیلات پلیس در برابر تحولات، انفعالی و شامل مراحل و روش‌های دست‌وپاگیر بوده و به خاطر فقدان خلاقیت و فکر راهبردی، چندان گره‌گشا نبوده است. به طور کلی، در این دوره به ظواهر مدیریت و کارایی، بیشتر از هدایت‌گری و اثربخشی توجه شده است و این عدم انعطاف می‌تواند راه هرگونه نوآوری و خلاقیت را مسدود کند.

تحول و تغییر، فرصت‌ها را به ارمغان می‌آورد. از ابتدای نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، تلاش برای کشف مفاهیم نوین رهبری پلیس آغاز و مفاهیم قدیمی‌تر جان تازه‌ای گرفتند. کاوش‌های جدید برای مفاهیم نو و تجدید حیات مفاهیم گذشته، تهدیدها را به فرصت و موانع را به چالش بدل کردند. تجارب علمی خلاق، ارتقای مسئولیت‌پذیری و ایجاد ارتباط بهتر و بیشتر با مردم و جامعه، تحول مبارکی را در امور پلیسی بنیان نهاد که تاکنون ادامه داشته و در طول قرن بیست و یکم هم ادامه خواهد یافت. بر اساس مفهوم سنتی از پلیس، پلیس دارای ضوابط و مقررات سخت‌گیرانه‌ای می‌باشد و عملاً عرف و عادات شغلی بر آن حکومت می‌کند. ارزیابی میزان کارایی کارکنان نیز بر پایه میزان سرعت حضور در صحنه، مداخله فوری در حادثه، شمارش میزان افراد دستگیر شده و یا تعداد برهه‌های جریمه‌راندگی است (همان، ص ۱۶۰). اعمال قانون، عنصر اصلی در الگوی سنتی پلیس بوده است. ماموران پلیس بر طبق الگوی سنتی، فقط تمایل به اجرای صرف قانون دارند و کمتر از نهادهای خارج از سازمان پلیس استفاده می‌کنند.

الگوی سنتی، بیشتر در پی تقویت بعد خدمات رسانی کلی است و بر ابزارها و منابع پلیس صحنه می‌گذارد و کمتر به کارآمدی پلیس در پیشگیری از وقوع جرم، بی‌نظمی و ناامنی توجه دارد. (ورویی و بهربر، ۱۳۸۸: ۱۱۳). در این الگو، دستگیری مظنونان، متهمان و مجرمان، اصلی‌ترین اقدام پلیس در پیشگیری از جرم و کاهش وقوع آن است. به عبارت دیگر، الگوی سنتی پلیس در مقوله پیشگیری از جرم بر اقدامات کیفری متمرکز است.

در رویکرد سنتی، وظایف پلیس بر اتکای صرف به حرفه‌ای‌گری و ابزارهای سرکوبگر تعریف شده است. بر طبق این دیدگاه، پلیس همان کسی است که شما را دستگیر می‌کند (نوروزی و افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۱)

در مجموع، الگوی سنتی به این دلیل که به دنبال عمومیت بخشیدن به خدمات پلیس است، مورد انتقاد قرار گرفته است. در واقع به جای توجه به اثر بخشی فعالیت‌هایش در کاهش جرم، ترس و بی‌نظمی، پلیس توجه خود را بیشتر به ابزارهای اجرایی معطوف کرده است که منجر به توانمندی عملیاتی پلیس می‌شود (ویزبرد و ایک، ۱۳۸۸: ۱۲۸). بدین سان، نظریه‌ها و رویکردهای متنوعی از شیوه سنتی پلیس انتقاد کردند. به عنوان مثال واقع‌گرایان چپ معتقدند یکی از مهم‌ترین عوامل ارتکاب جرم بویژه در مناطق محروم، شیوه برخورد پلیس است. شیوه‌هایی همچون هجوم غرقه‌ای و برنامه‌های ایست و بازرسی متعدد در سطح خیابان‌ها، نقشی بسیار فاجعه‌آمیز دارد. از نظر این رویکرد، پیامد این گونه ترفندها، چیزی جز مخدوش شدن چهره پلیس و کم‌رنگ کردن تمایز میان مجرمان و غیر مجرمان نیست (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۳۲۶).

در هر حال، افزایش میزان پدیده جنایی در دهه ۷۰ میلادی، از یک سو و حرفه‌گری پلیس در کشف جرم و دستگیری بزهکاران از سوی دیگر، موجب شد تا میزان پرونده‌ها در مراجع پلیسی و قضایی و تعداد بزهکاران دستگیر شده افزایش یابد. در این دوره بود که نظام عدالت کیفری غرق در پرونده‌های قضایی بود و با پدیده بحران سیاست جنایی مواجه شده بود

(نوروزی و افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۲). در نتیجه انتقادات متعددی متوجه سیستم عدالت کیفری و در همین راستا متوجه نهاد پلیس گشت. رعایت اصل حداقل بودن حقوق کیفری، زمینه توسل به سایر نهادهای اصلاحی و تربیتی و نیز دیگر ابزارهای اجتماعی سازی شهروندان را فراهم می‌نماید؛ زیرا نه تنها مهارت‌های اجتماعی سازی غیرکیفری، جایگزین مناسب‌تری برای ابزارهای کنترل کیفری می‌توانند باشند، بلکه امکان استفاده از آن‌ها در فضای غیر کیفری، با موفقیت بیشتری نیز همراه خواهد بود. پایبندی به اصل حداقل بودن حقوق کیفری، باعث تقویت نظام کنترل غیررسمی و اجتماعی می‌شود، زیرا عدم مداخله کیفری، موجب توجه بیشتر به اقدامات کنشی از یک سو و افزایش مشروعیت مشارکت مردمی و نظارت متقابل شهروندی از سوی دیگر می‌گردد. در پلیس جامعه محور، تلاش بر آن است که تا بیشتر از راه حل‌های کنشی و جامعه‌ی استفاده شود. البته باید توجه داشت که روش‌های مربوط در حفظ نظم کنشی، بر اساس هنجارها و فرهنگ جوامع متفاوت است. از چنین موضعی است که نهاد پلیس همراه با دیگر ارگان‌ها، جامعه را تشویق و تحریک به پیشگیری از بزهکاری و راهکارهای مشارکت محور می‌نماید. از منظر تحقیق حاضر لازم است که کارکردها، وظایف و اختیارات پلیس در راستای تحقق امنیت سیاسی به دلایل زیر متحول شود.

۲- تحول مفهوم سنتی امنیت

نگاه سنتی به امنیت دولت محور است و دولت را در مرکز امور امنیتی قرار می‌دهد و تأمین و حدود آن بسته به اراده و نظر دولت است. (پائولین کر، ۱۳۸۷: ۶۰۵) بنابر این نظر، دولت در درون سرزمین خود حاکمیت مطلق دارد. یعنی در درون خود خودمختار است. در این دیدگاه امنیت دولت مساوی با امنیت مردم است و تأمین امنیت دولت خود به خود منجر به تأمین مردم می‌شود چرا که دولت در درجه نخست قرار دارد و افراد در درجه دوم. در این جا دولتی قدرتمند است که بتواند خودمختاری خود را در صحنه بین المللی نیز حفظ کند. یعنی میزان ضریب امنیت دولت در مقیاس با تهدیدات خارجی ارزیابی می‌شود. (افتخاری، ۱۳۸۱: ۳۰) عمده تمرکز دولت مقابله با حملات خارجی است. در نگاه سنتی دولت در واقع به تنها تهدیدی که به شدت به آن توجه دارد تهدیدات خارجی است که می‌تواند از طرف کشورهای دیگر مورد حمله مسلحانه قرار گیرد. که از آن به امنیت سرزمینی تعبیر می‌گردد. (کری کینگ و کریستوفر موری، ۱۳۸۳: ۷۷۸) دولت علاقه مند به حفظ موجودیت خود است. اگر دولتی نتواند نیروی نظامی خود را در جهت دفع حملات کشورهای دیگر به طور قدرتمندانه سامان ندهد به راحتی مورد تعرض دیگران قرار می‌گیرد. برداشت سنتی به مفهوم امنیت و توانایی کشور در دفع حملات بیگانگان و از طریق آن کسب امنیت برای خود منجر به ظهور مفهومی به نام امنیت ملی شد. اما مفهوم سنتی امنیت دچار تغییر و تحول شده است. تغییر نگاه سنتی امنیت به نگاه جدید در کنار ظهور مفاهیمی نظیر حقوق بشر و نسل‌های آن، جهان و به خصوص دولت‌ها را دستخوش تغییر کرده است. تحول مفهوم امنیت و تغییر کردن موضوع آن از دولت به افراد، مفهوم جدیدی نظیر امنیت انسانی را به وجود آورد که در روابط بین دولتها و همچنین دولت و افراد اثر گذار است. موضوع جدید، بالقوه انسان را در مرکز خود قرار می‌دهد و به بشر و نیازها و مطالبات او اشاره دارد. نگاه سنتی امنیت در واقع هدف از امنیت تأمین امنیت مردم برای برآورده کردن نیازهای خود بوده است. اما به این دلیل که متصدی تأمین امنیت دولتها معرفی شده‌اند به تدریج امنیت در مسیر دیگر قرار گرفت. چرا که دولتها با تکیه بر نیروی نظامی خود، خود را مرجع تأمین امنیت می‌پنداشتند هدف را دولت قرار می‌دادند که از همین جا رویکرد سنتی امنیت پدیدار گشت.

تحولات بین‌المللی پایان جنگ سرد نشان‌دهنده آن بود که مطالعات امنیتی در این دوران بیش از حد تقلیل‌گرا بوده است و با از بین رفتن جنگ سرد، برداشت سنتی از امنیت، مفهوم خود را از دست داد و ما شاهد تفسیرهای موسع از امنیت هستیم که حوزه‌های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد. به هر حال، با روند رو به رشد انقلاب ارتباطات و خودنمایی عنصر کارگزار انسانی و توجه به انسان در کنار دولتها (ونه جایگزین آن)، شیوع تسلیحات هسته‌ای جمعی و مخرب شدن آنها، توجه به جنبه‌های غیرنظامی امنیت، مسائل زیست‌محیطی، فروپاشی دولتها، توجه به مسائل دولت-ملت‌سازی، آوارگان و جنگ‌های درون مرزی و مطرح شدن مسائل اجتماعی و هویت و... توجه متفکران به این عرصه یعنی امنیت انسانی جلب شد. در این دوران تأکید در حوزه امنیت نه بردولتها، بلکه بر انسان است و این همان تفاوت ظریف بین دیدگاه سنتی و مدرن امنیت است

(ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۱۹) بنابراین، مفهوم امنیت انسانی تلاش برای فرا رفتن از مفهوم سنتی امنیت و پرکردن خلأهای آن است. در گزارش برنامه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ مفهومی از امنیت به معنای امنیت انسانی شکل گرفت که به معنای ایمنی از تهدیدات مزمن و دیرینه‌ای چون گرسنگی، بیماری و سرکوب و همچنین در امان بودن از برهم خوردن ناگهانی الگوهای روزمره زندگی اعم از اینکه در خانه، محل کار یا جامعه باشد، تعریف شده است (1994:23, united Program Development nation). مفهوم جدید از امنیت به نام امنیت انسانی به معنای دور بودن از تهدیدهایی است که بقای انسان، زندگی روزمره و شخصیت او را به مخاطره می‌اندازند. تهدیداتی چون تخریب محیط زیست، نقض حقوق بشر، جرائم سازمانیافته و قاچاق مواد مخدر از این قبیل‌اند (کینگ گری، ۱۳۸۳:۷۸۱) بر این است امنیت انسانی، کودکی، است که نمی‌میرد، بیماری است که سرکوب نمی‌شود (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۲) البته بایستی توجه داشت که بین امنیت انسانی و امنیت دولت رابطه متقابل وجود دارد که تأمین یکی بدون دیگری ممکن نیست. به لحاظ نظری هر چند در امنیت انسانی، انسان مبنای امنیت است، اما نقصان در کارکردهای دولت می‌تواند به ناامنی شدیدتر در جامعه منجر شود (Liora and Benjamin, 2007:307). امنیت انسانی موضوع کلیدی است که در آن، دولت وظیفه ایجاد بستر مناسب برای توسعه مناسب کشور را بر عهده دارد. در صورت ناتوانی در انجام آن، مشروعیت و موضوع دولت بودن آن با تردید مواجه می‌شود. امنیت دولت، دولت یا حکومت خوب و مجربان خوب، شرایط لازم برای تأمین امنیت انسانی هستند.

۳- ناکارآمدی کارکردهای سنتی پلیس

۳-۱- موانع و چالش‌های تحول در سازمان پلیس

۳-۱-۱- مقاومت سازمانی

علاوه بر مقاومتی که افراد در مقابل تغییر انجام می‌دهند، سازمان‌ها هم به صورتی فعال در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. سازمان‌ها بر حسب طبیعت، محافظه‌کارند آن‌ها نیز مانند نهادهای دولتی، همواره تمایل دارند تا کارها را بدان گونه که سال‌هاست، انجام می‌دهند، ادامه دهند و هیچ اهمیتی ندارد که آیا این نوع خدمات کماکان مورد نیاز هست یا خیر. سازمان‌های آموزشی و دانشگاه‌هایی که خود به افکار باز و خلاق، اهمیت می‌دهند، به شدت در برابر تغییر مقاومت می‌کنند.

۳-۱-۲- موانع به کارگیری فن‌آوری

یکی از موانعی که در مقابل تغییر مقاومت می‌کند «فن‌آوری» است. پنج مانع رایج برای به کارگیری فن‌آوری وجود دارد: ترس از فن‌آوری، هزینه‌ها، امنیت اطلاعات افراد (قربانیان جرم)، نیاز به مدیریت تغییر، سیاست‌های فن‌آوری دولت و نظام قضایی.

۱- ترس از فن‌آوری: این ترس ناشی از به کارگیری فن‌آوری‌های نوین است. نظام عدالت کیفری به طور سنتی روی کاغذ کار کرده است. حجم اطلاعات مربوط به جرایم به طور کلی در شکل کاغذی و در فایل‌ها یافت می‌شود. بعضی از ارائه‌دهندگان خدمات به رایانه‌های شخصی مجهز بوده و می‌توانند از طریق دستگاه نامبر ارتباط برقرار کرده و به ابر بزرگراه اطلاعاتی از طریق اینترنت دسترسی داشته باشند، در حالی که تعداد زیادی در فعالیت‌های روزمره خود، از کاربردهای فن‌آوری بهره‌بردار نمی‌کنند.

۲- هزینه‌ها: هزینه‌های فن‌آوری ظاهراً مانعی برای اجراست؛ ولی با تلاش بخش خصوصی در حوزه صنایع فن‌آوری می‌توان این مشکل را برطرف کرد.

۳- امنیت اطلاعات افراد: محرمانه ماندن اطلاعات افراد، جزء اولویت ارائه‌دهندگان خدمت است. بیشتر اطلاعات قربانیان جرم در نظام عدالت کیفری توسط قانون یا خط مشی سازمان محرمانه است. دسترسی به اطلاعات محرمانه در رایانه‌ها را می‌توان با رمز عبور، به افراد مجاز داده و توسط نرم افزارهای خاص کنترل کرد. استفاده از به رمز درآوردن یا قاطی کردن اسنادی که در حال انتقال هستند و برنامه ریزی برای امنیت اطلاعات خاص باید در اولویت قرار گیرد.

۴- نیاز به مدیریت تغییر: مدیریت تغییر، وسیله‌ای است که در آن سازمان‌ها به طور موفقیت آمیز فن‌آوری را با عملیات و افراد یکپارچه می‌کنند. تنها به دست آوردن پیشرفته‌ترین فن‌آوری مهم نیست، بهترین نظام اگر توسط افرادی که کار آن‌ها استفاده از آن فن‌آوری است مورد پذیرش واقع نشود می‌تواند با شکست روبه‌رو شود. چهار عنصر کلیدی برای مدیریت تغییر وجود دارد:

رهبری: ایجاد و روشن ساختن چشم انداز، مأموریت و سرفصل برنامه ها برای تغییر و سپس این تعهد را روشن، مداوم و فراگیر کند.

حس مالکیت: ایجاد فضایی برای نگرش، انگیزه و تعهد افراد و گروه های داخل سازمان و مرتبط با آن که منجر به حس مالکیت نسبت به انجام تغییر از مداخله اولیه تا کل فرآیندهای تغییر می شود.

توانمندسازی: فراهم آوردن دانش، مهارت، فرآیندها، فن آوری ها، ساختارها، ابزارها و توصیه ها برای اجرای نقش های جدید در محیط کار و انضباط در حال تغییر برای متخصصان.

هدایت: فراهم کردن محیط برای مدیریت، انسجام و هماهنگی ابتکار عمل های مختلف تغییر.

۵- حساسیت های فن آوری دولت و نظام قضایی بیشتر اوقات، سیاستگذاران دولت و مقامات قضایی باید قوانین و مقرراتی را به تصویب برسانند تا راهنمایی برای به کارگیری فن آوری باشد. پذیرش داده ها، تصویربرداری و امضای الکترونیکی با احکام حقوقی که آن ها در اسناد رسمی در نظام عدالت کیفری مورد پذیرش واقع شده اند.

۳-۱-۳- عدم انعطاف قوانین و مقاومت کارکنان

یکی دیگر از موانع تغییر در سازمان ها که خیلی هم رایج است، وجود قوانین و مقررات خشک و دست و پاگیر اداری است. صاحب نظری می گوید: «اگر قوانین حاکم بر زندگی و محیط کار غیرقابل انعطاف باشند، به گونه ای که انسان در عمل دچار عسر و حرج شود، احساس کند اسیر قانون است یا احساسات و خلاقیتش در محدوده قانون ناپود می شود، دچار فشار روانی و احساس خستگی از زندگی می شود و در برابر قانون، مقاومت نشان می دهد. واکنش قهری در مقابل قانون، نشانه دشواری آن است.» (حسینی کوهساری، ۱۳۸۶، ۱۲۷) آیات الهی، قوانین خشک و انعطاف ناپذیری که انسان را اسیر می سازند و بر مشکلاتش می افزایند، نمی پذیرد. خداوند سبحان در سوره اعراف، آیه ۱۵۷، می فرماید: «پیامبر آمده است تا احکام پرمشقتی که انسان ها (به سبب جهل و هوس) چون زنجیر به گردن خود نهاده اند، بردارد».

۴- راهکارها

ماهیت متغیر جامعه نوین، همواره رودرروی پلیس قرار دارد و فضای کاری جامعه ای را که پلیس باید در آن خدمت کند، می سازد. موضوعات حیاتی پیش روی پلیس همراه با ضرورت تحول در اصول کلی و شیوه خدمت (پلیس جامعه محور)، تحول در ابزار و وسائل انجام وظیفه (فناوری) و تغییر در انتظارات جامعه از عملکرد پلیس (ضرورت حرفه ای شدن و پاسخگو بودن)، راهکارهای جدیدی را می طلبد.

۴-۱- تعریف کارویژه ها و کارکردهای جدید برای پلیس

برخلاف کارکرد اصلی پلیس که سلبی است و به فعالیت غیر جنگی و غیر نظامی اختصاص دارد، کارکرد جدید وجه ایجاد می دارد و معطوف به انتقال شرایط جنگی به صلح می باشد. (ماده ۳ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۹).

«برطبق الگوی پلیس اجتماعی، پلیس می باید بیشتر آدمی جامع الاطراف باشد تا فردی خصا و باید دارای سازمانی غیر متمرکز باشد... این کوشش بر این فرض استوار است که مراقبت پلیسی وقتی مؤثر خواهد بود که از پشتیبانی و مشارکت جامعه برخوردار باشد و جنبه های مختلف پلیس در زمینه خدمات اجتماعی و حفظ نظم را به رسمیت شناسد.» (گری ت. مارکس، پیشین ص ۴۴۸).

مباحثی که در این رابطه مورد نظر است، ابتدا پیش گیری از زمینه های وقوع جرم و ایجاد فضا و جو آرامش در جامعه است. رسیدگی سریع به تخلفات، عادلانه بودن اعمال قانون و خویشتن داری در موقعیت های حساس نیز در بدو امر، زمینه جرم را کاهش می دهد. بهشت موعود جنایتکاران، جایی است که اعمال قانون در آنجا کند و غیر عادلانه است. از جمله اقداماتی که برای ایجاد آرامش در جامعه لازم است تا نشان دهد که اوضاع تحت کنترل است، استفاده از فن آوری های جدید «دستگاه های نظارت ویدئویی، پرونده های رایان های و شکل های گوناگون خبرگیری زیستی و الکترونیکی می توانند پلیس را کارآمدتر کنند. وجود

پایگاه‌های اطلاعاتی رایان‌های قوی که الگوهای جرم را تحلیل می‌کنند، ممکن است در حل جرایم و تعیین محل مرتکبان جرم یاری‌بخش باشد. شکل‌های جدید تعیین هویت از جمله «دی. ان. ای.» یا انگشت‌نگاری رایان‌های می‌تواند به محکوم کردن مجرمان و حمایت از بی‌گناهان یاری رساند.» (گری ت. مارکس، پیشین، ص ۴۴۹).

یکی از وظایف پلیس در شکل سنتی، مقابله با شورش‌های اجتماعی بود، اما در شکل جدید، پلیس می‌تواند فراتر از نیروی سرکوبگر شورش و ناامنی، به عنوان میانجی برای ایجاد صلح در جامعه یا فراتر از جامعه عمل نماید. این کار در فرایند کلی، در سه مرحله طراحی می‌گردد. اقدامات پلیس در مرحله اول شامل کاهش شورش از طریق حضور و هدایت دیپلماسی یا میانجیگری بی‌درنگ برای رفع اختلاف می‌شود. در مرحله دوم، پلیس باید به دفع حمله، اقداماتی برای جدا کردن گروه‌های مبارز، ایجاد منطقه حائل بین نیروهای درگیر، نظارت بر جمع شدن و تجهیز درباره نیروها، پاکسازی تسلیحات (مثل مین‌ها)، جمع‌آوری اسلحه، ایجاد آرایش نظامی، نظارت بر گروه‌های غیر مسلح یا شبه مسلح بپردازد. اقدامات مرحله سوم شامل کنترل شورش و ناآرامی، مداخله علیه گانگسترهای مسلح، حفظ نظم و قانون داخلی، کشف و جلوگیری از جرایم و بیرون بردن افراد عادی از منطقه خشونت‌آمیز است. با عنایت به توضیحات اخیر، به طور کلی می‌توان کارکردهای زیر را برای پلیس جامعه محور برشمرد:

رویکرد نظم‌مداری: در پیش‌گیری انتظامی، کارکرد پلیس، تنها به کشف و سرکوب جرایم منحصر نمی‌شود؛ بلکه ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج و جرایم خرد نیز از وظایف او محسوب می‌گردد. زیرا، پیش‌گیری انتظامی، مبتنی بر رویکرد کنشی و پیش‌جنایی است و از رهگذر برقراری نظم، به دنبال ایجاد جامعه ای امن بر می‌آید.

رویکرد مشارکت‌پذیری: در پیش‌گیری انتظامی، سعی بر آن است که با به کارگیری شیوه‌های جلب مشارکت‌های مردمی، از مشارکت‌های مردمی در ایجاد نظم و امنیت استفاده شود و امنیت، از یک پدیده رسمی و خشک آمرانه، به یک پدیده مشارکت‌محور، مبدل گردد.

رویکرد شهروندمداری: پلیس سنتی، با تأکید بر ایجاد امنیت در جهت تحقق یک جامعه «قلعه‌گونه»، حرکت می‌کرد. اما، اینک، رویکرد پیشگیرانه، مدعی حفظ حقوق شهروندی و احترام به حقوق و آزادی‌های فردی است. در این رویکرد با ابتدای بر جنبه‌های کنشی آن، هدفی همچون حفظ امنیت، به تدریج به حفظ نظم تبدیل و در راستای آن، حقوق شهروندی از منزلت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد.

رویکرد دانایی‌محوری: رویکرد پیش‌گیری انتظامی با ارتقای سطح دانش پیش‌گیری از جرم در میان افراد نیروی پلیس و آموزش راهکارهای تخصصی پیش‌گیری از جرم به آن‌ها در جهت تحقق خصیصه دانایی‌محوری حرکت می‌کند، این در حالی است که پلیس سنتی، از رویکردهای قهرآمیز و قدرت محور استفاده می‌کرده است.

رویکرد رویت‌پذیری: در رویکرد پیشگیرانه، به حضور مظاهر دولت و حاکمیت در جامعه و نقش آن در حفظ نظم و امنیت، تأکید می‌شود. از این رو، نیروی پلیس با رویت شدن در سطح جامعه، از یک سو، هزینه ارتکاب جرم را در نزد بزهکاران احتمالی بالا می‌برد و از سوی دیگر، احساس ترس از جرم را در میان شهروندان جامعه کاهش می‌دهد.

رویکرد میانجی‌گری: نهاد پلیس، نه تنها باید پس از خاتمه درگیری‌ها و منازعات به عنوان ضابط قضایی مداخله نماید، بلکه بایستی با حضور در میان افراد جامعه، به حل و فصل درگیری‌ها و اختلافات بپردازد و نقش میانجی‌گری را به درستی ایفا کند.

رویکرد آموزشی: در پلیس سنتی، نقش آموزشی پلیس در روابط این سازمان با افراد جامعه، بسیار کم‌رنگ بود، اما در رویکرد پیشگیرانه، یکی از شیوه‌های مناسب برای آموزش روش‌های پیشگیرانه از بزهکاری و بزه‌دیدگی به افراد جامعه، استفاده از نیروی پلیس به عنوان یک نهاد آموزشی است.

رویکرد سرعت‌پذیری و دقت در مداخله: مداخله پلیس در بحران‌های اجتماعی، یکی از راهکارهای کاهش تخلفات و هزینه هاست. اما این مداخله باید همراه با سرعت و دقت در تصمیم‌گیری باشد، زیرا کندی عمل و اتخاذ تصمیمات نادرست، نه تنها باعث کاهش تلفات و هزینه‌ها نمی‌گردد، بلکه می‌تواند موجب تشدید بحران گردد.

رویکرد تفکیک پذیری: در این زمینه، استفاده از یک سیاست افتراقی در مورد مخاطبان، امری ضروری است. این سیاست افتراقی که در حوزه فعالیت های پلیسی اعمال می گردد، مبتنی بر یافته های جرم شناختی و با عنوان سیاست افتراقی انتظامی، مشخص می گردد.

۴-۲- جلب مشارکت مردم از سوی پلیس

مطالعات مختلف همه به این نتیجه مشترک رسیدند که شیوه سنتی ارائه خدمت پلیسی که از سال ۱۹۵۰ تا آن زمان ادامه یافته بود و در آن مأموران پلیس، سوار بر خودرو، در حوزه استحفاظی پرسه می زدند و با مردم ارتباط مستمر روزانه نداشتند و وظیفه خود را منحصر در پاسخ دادن به تلفن و بی سیم و رساندن خود به صحنه جنایت بعد از وقوع آن و صرفاً سروکار داشتن با متهمان و مجرمان فرض کرده بودند، برای حل مشکل جرم و جنایت و تأمین امنیت عمومی محل کار و سکونت مردم، جوابگو نیست (گلداشتاين، ۲۰۰۱ پیک و گلداشتاين، ۲۰۰۲). یکی از افراد مجرب پلیس در این باره می گوید: پلیس به جای چاره اندیشی و ابتکار عمل برای پیشگیری از جرم و جنایت و یا کاهش آن، بیشتر وقت و انرژی خود را به پاسخگویی تلفن و بی سیم اختصاص داده بود؛ در نتیجه، استعداد و وقت مأموران و بدنه اجرایی سازمان، به صورت مؤثر مورد بهره برداری قرار نمی گرفت. در همین مدت، پلیس از همراهی و همیاری جامعه، به عنوان منبع عظیمی که در راستای شناسایی جرم و جنایت و ارائه طریق مقابله، از قابلیت های بی شماری برخوردار است محروم و غافل بود (گلداشتاين، ۱۹۹۰).

اگرچه در ارائه خدمت پلیسی، یک شیوه واحد و نمونه پذیرفته شده جهانی وجود ندارد (کوهن، ۱۹۹۶)، با این وجود، روند خدمت پلیسی با گرایش جامعه محوری از استقبال بیشتری برخوردار است. امروزه در پوشش نام ها و عناوین متعدد و متنوع، از قبیل: پلیس راهبردی، پلیس مسئله محور، پلیس محله و غیره، ادارات پلیس، به کاربردی کردن مفاهیم مرتبط با پلیس جامعه محور پرداخته اند، تا بدین وسیله آرمان های گذشته را احیا و با تدوین روش های جدید، هرچه بیشتر و بهتر، رضایت شهروندان و افراد جامعه تحت پوشش خود را جلب کنند. در جریان این خودآزمایی و خلاقیت فکری، پرسش هایی اساسی در مورد فلسفه وجودی پلیس و مسئولیت های او، قابلیت ها و توانمندی های مربوط، نوع همکاری و خدمتی که جامعه از پلیس انتظار دارد، بهترین روش های سازماندهی و جایگزینی آنها و در نهایت نوع رابطه آنها با جامعه محل خدمت، شکل گرفته است. بر خلاف تفکری که با وضع موجود خو گرفته و با تحول رابطه ای ندارند، امروز مدیران ارشد پلیس، ضرورت بازنگری در بهره گیری از منابع و اختیارات را احساس کرده و به دنبال کسب جایگاه بهتر و ارائه خدمت مطلوب تر به جامعه هستند. اگر چه عناوین و اسامی گوناگونی برای پلیس جامعه محور به کار رفته و ساختارها و روش های اجرایی متنوعی برای پیاده سازی آن طراحی و تدوین شده است، اما همه، آنها عملاً در دو اصل زیربنایی با یکدیگر اشتراک دارند: اول، تمرکز جدی روی دخیل کردن و شرکت دادن مردم در امور جامعه و حل مشکلات انتظامی و دوم، استفاده مؤثرتر از بدنه اجرایی پلیس با تکیه بر خلاقیت ها و خبرگی آنان و برقراری و تحکیم ارتباط تنگاتنگ و مستقیم بین آنان و عموم مردم.

۵- جامعه محور شدن پلیس

پلیس جامعه محور چیزی به مراتب فراتر از چینش پلیس در خیابان ها، اعزام گشت پیاده یا گشت با دوچرخه است. پلیس جامعه محور یک مکتب جامعه فکری، روش مدیریتی و راهبرد سازمانی است که همه عوامل پلیس را در بر می گیرد و شیوه های مؤثر حل مشکل و مشارکت پلیس و جامعه را ارتقاء می بخشد. پلیس جامعه محور، شیوه های جدید به کارگیری پلیس، تجدید حیات جامعه، حل مشکل، گرایش خدمتگزاری به مردم و کسب مشروعیت پلیس از طریق جلب اعتماد عمومی را داراست. رویکرد پلیس جامعه محور یک فلسفه است. این رویکرد مشارکت ضابطین قانون و جامعه را در شناسایی مشکلات و ریشه یابی آنان و پیدا کردن راه حل هایی که مشکل را به طور دائم از بین برده و یا کاهش می دهد، بر می انگیزد. (ترویانوویچ، ۱۳۸۳: ۳). در پلیس جامعه محور «راهبرد و خط مشی با اهداف دستیابی به کنترل مؤثر کارآمد جرائم، کاهش ترس از جنایت (جرم)، توسعه کیفیت زندگی، گسترش خدمات پلیس و مشروعیت کار پلیس از طریق تکیه به نام جامعه که در صدد تغییر شرایط جرم خیز هستند. این امر مستلزم مسئولیت پذیری بیشتر پلیس، سهیم شدن، فعال تر و بیشتر جامعه در فرآیند تصمیم گیری و توجه بیشتر به حقوق و آزادی های مردم است». (قهرمانی و ابطحی، ۱۳۸۹: ۵۸).

اگر پلیس جامعه‌محور بتواند شهروندان را در فرآیند تصمیم‌گیری‌های امنیتی دخالت دهد- هر چند که میزان و چگونگی دخالت مردم در امور امنیتی همچنان بحث برانگیز است- نه تنها میزان احساس، تفکر و عمل کنشگران اجتماعی به سوی پلیس تغییر می‌کند بلکه این تغییر در طول زمان تداوم بیشتری نیز خواهد یافت؛ تداومی که بر میزان تعهد اجتماعی افراد جامعه می‌افزاید. مضافاً این که مشارکت اجتماعی مردم با پلیس جامعه‌محور در امور امنیتی- البته اگر تبیین‌های غایت‌جویانه را کناری نهمیم، کارکردهای آشکار و پنهان بسیاری خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: افزایش نظم و انسجام اجتماعی، افزایش میزان تعهد و اعتماد اجتماعی، قبول مسئولیت و انجام کارهای گروهی، افزایش امنیت و احساس امنیت، افزایش مقبولیت اجتماعی پلیس و برقراری روابط عاطفی میان پلیس جامعه‌محور و مردم. (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۷).

تحقق رویکرد جامعه‌محوری پلیس در سطح جامعه را می‌بایست در لزوم مشارکت عمومی جهت استراتژی مهار و کنترل جرم و یا همان سیاست جنایی مشارکتی جستجو نمود. سیاست جنایی به لزوم اتخاذ تدابیر و راهکارهای مناسب در جهت کنترل پدیده مجرمانه تأکید دارد. واژه سیاست و تدبیر اشاره به عقلانیت داشته و بدین ترتیب، محور پاسخ‌دهی به جرم را از احساس دور ساخته و بر محور منطق و عقلانیت قرار می‌دهد و بدین سان، پاسخ‌دهی احساسی به جرم نفی می‌شود.

پلیس جامعه‌محور از طریق مشارکت با جامعه در حل مسئله سعی دارد از خرابی و اغتشاش در جامعه که باعث مشکل دیگری به نام جرم و جنایت و یا ترس از جنایت می‌گردد، جلوگیری نماید. با افزایش ایمنی عمومی، مردم اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند تا در جامعه حضور داشته و با دیگران تعامل داشته باشند. این اولین قدم در ایجاد ارتباط و احساس اجتماعی بودن در جامعه است. تجربه نشان داده است برقراری امنیت بدون تعامل پلیس و مردم امکان‌پذیر نیست و به هر میزان این مشارکت قوی‌تر و حساب شده‌تر صورت گیرد نظم و امنیت نیز آسان‌تر فراهم می‌شود. از طرف دیگر، مشارکت و تعامل به نحو مطلوب صورت نمی‌گیرد مگر این که جامعه به پلیس اعتماد کامل داشته باشد و این اعتماد فراهم نمی‌شود مگر این که پلیس با نهایت تلاش و دلسوزی و حسن برخورد و پناه و ملجأ بودن خود برای افراد مظلوم و نیازمند خدمت و با قاطعیت و اقتدار در برخورد با تبه‌کاران و جانبان و بر هم زندگان نظم و امنیت عمومی و استمرار در اجرای حق و عدالت، صلاحیت خود را برای ایفای این نقش مهم به اثبات برساند.

۶- مشروعیت‌سازی از طریق کارآمدی و اثربخشی

فلسفه وجودی پلیس، برقراری نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی است، بنابراین معیار سنجش موفقیت یا عدم موفقیت این نیرو، به میزان برون داده‌ها (خدماتی که ارائه می‌دهد) و نتایج آن (اثربخشی برون داده‌ها) بستگی دارد. گفته شد که جنس اقدامات پلیس، از جنس اقدام به فعل نیست؛ بلکه از نوع اقدام به نتیجه است و صرف ارائه گزارش آماری و رسانه‌ای نمودن آن از طریق رسانه ملی، دلیل متقنی بر کفایت پلیس نبوده و نمی‌باشد. از این رو، هر زمان که در میدان عمل و اجتماع، میزان جرم و بزهکاری کاهش پیدا کرد و شهروندان احساس امنیت نمودند، آن موقع می‌توان ادعا نمود که پلیس در راستای اهداف تشکیل قانونی خود حرکت نموده است. با درک این مهم که نیروی انتظامی، سازمانی است مسلح، در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور که فرمانده آن از سوی مقام معظم رهبری در چارچوب اصل ۱۱۰ قانون اساسی، منصوب می‌گردد، اهمیت کارآمدی و اثربخشی سازمان پلیس در ایجاد مشروعیت یا عدم مشروعیت نظام، دوچندان می‌شود. براین اساس، چنان چه سازمان پلیس بتواند در کنار کارآمدی مبتنی بر جامعه‌محوری به اثربخشی نیز دست یابد، به طریق اولی، موفق شده است که مشروعیت و مقبولیت نظام را به طرز بارزی ارتقاء دهد.

۷- حرفه‌ای‌گری و پاسخگویی

حرفه‌ای شدن از چندین دهه قبل، جزء اهداف و برنامه‌های پلیسی بوده و ادارات پلیس، اهداف حرفه‌ای خود را به طور مستمر و بانضباط و تلاش‌مجدانه، دنبال کرده و افزایش مهارت‌های فنی خود را با گذراندن دوره‌های آموزشی، کارورزی و بهره‌گیری فزاینده از روش‌ها و تجهیزات پیچیده، تعقیب کرده‌اند. اگرچه، این تدابیر برای رشد مهارت پلیس، عوامل مهمی به شمار می‌روند؛ لیکن پیچیده‌تر از تخصص‌های لازم برای سایر مشاغل و حرفه‌ها نیستند. از طرف دیگر، برخلاف برداشت رایج در خصوص حرفه‌ای بودن پلیس، دست‌یابی به جایگاه فراگیر و همه‌جانبه حرفه‌ای‌گری برای مشاغل پلیسی که در سطح کشور از یکسانی و

یکنواختی برخوردار نمی باشند، ادعای درستی نیست. پاسخگویی هم که به عنوان یکی از جنبه های حرفه ای گری، از دهه ۱۹۹۰ معنای جدیدی یافته، نشان دهنده آن است که یکی از عمده ترین دلایل کاهش آمار جنایت در بازه زمانی سه ساله (۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶) در نیویورک، این بود که تشکیلات پلیس پذیرفت که به نحوی در خصوص وضعیت جرایم در شهر و ضرورت اقدام برای کاهش آن، مسئول است. در مقطعی از زمان، صاحب نظران اعتقاد داشتند که چون کنترل بسیاری از عوامل جرم را از اختیار و توان پلیس، بیرون است، پس پلیس نمی تواند در قبال کاهش جرایم، مسئول، شناخته شود و تمسک به همین بهانه، موجبی بود برای طفره رفتن پلیس از پذیرش مسئولیت در قبال جرایم.

با تغییر در سازماندهی، خط مشی، مدیریت و البته درک این حقیقت که ادارات پلیس می توانند و باید برای پیش گیری و کاهش جرایم، اقدام کنند، پلیس موفق می شود نرخ وقوع جرایم را در حوزه مسئولیت خود کاهش دهد و البته بهره مندی پلیس از فن آوری رایانه ای و طراحی یک سامانه چندجانبه آماری و مدیریت آمار و عملیات به کمک رایانه، در پذیرش مسئولیت پذیری پلیس موثر بوده است. علاوه بر آن، در همین زمینه، به روسای پلیس و مأموران تحت امر آن ها، اختیارات بیشتری برای استفاده منعطفانه از منابع داده شد و آن ها ترغیب شدند تا از تدابیر و راهکارهای نو و ابتکاری، بهره بگیرند؛ با این شرط که به طور مرتب، تدابیر به کاررفته و نتایج حاصله از آن را گزارش نمایند.

۸- افزایش سرمایه اجتماعی

امروزه در کنار سرمایه های انسانی، اقتصادی و فیزیکی، از سرمایه دیگری به نام سرمایه اجتماعی در بررسی های اقتصادی و اجتماعی جوامع نام برده می شود و می توان آن را حاصل پدیده هایی همچون: اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل، گروه های اجتماعی، احساس هویت جمعی و گروهی، احساس وجود تصویری مشترک از آینده و کار گروهی، در یک سیستم اجتماعی دانست که سود سرمایه گذاری در زمینه سرمایه های فیزیکی و انسانی را افزایش و همکاری در چنین جوامعی را همواره آسان تر می کند. براساس تجارب و یافته های بانک جهانی، افزایش سرمایه اجتماعی، موجب پایین آمدن جدی سطح هزینه های اداره جامعه و نیز هزینه های عملیاتی سازمان ها می شود.

براساس یافته های محققان، سطح سرمایه اجتماعی، پتانسیل عملکرد دولت را شکل می دهد. در جوامعی که آداب مدنی در میان شهروندان شایع است، دولت ها عملکرد خوبی دارند و در مقابل در جوامع با سطح پایین مدنیت، عملکرد دولت ها نیز ضعیف تر بوده است. در خصوص چگونگی عملکرد بهتر دولت در سطح سرمایه اجتماعی بالا، باید گفت که سرمایه اجتماعی، موجب مسئولیت پذیری بیشتر دولت می شود و او را در مقابل شهروندان پاسخگو می نماید. در جوامع با سطح سرمایه اجتماعی بالا، انتظار از این که پلیس وظایف خود را کارا تر و موثرتر انجام دهد، بیشتر است. از طرف دیگر در چنین جوامعی، شهروندان نیز با یادگیری مدنی و اجتناب از ارتکاب جرم، سطح امنیت خود را بالاتر برده و به عنوان افراد منصف و عادل، سازوکارهای کنترل اجتماعی غیررسمی را تسهیل و تقویت می کنند.

یکی از مفاهیم کلیدی در تبیین این مفهوم، «شبکه اعتماد» است. هرچه، یک گروه اجتماعی، دارای شعاع اعتماد بالاتری باشد، سرمایه اجتماعی بیشتری نیز خواهد داشت. از مزایای برشمرده شده برای سرمایه اجتماعی سطح بالا می توان به: افزایش نرخ پاکسازی متناسب با نیاز شهروندان، کاهش نرخ جرم و جنایت، اعتماد بیشتر به پلیس، کمک به مشکلات رفتاری خانواده ها و جوانان (جلوگیری از تخلف و جرم و بهبود تربیت و پرورش کودکان)، آموزش و تربیت، بهبود زندگی اجتماعی (برای نمونه، ایجاد معیارهای کار)، مزایای کاری و سازمانی، کمک به دموکراسی و اداره جامعه، توسعه اقتصادی، جرم شناسی و بهداشت عمومی و رفاه عمومی، اشاره کرد. در مجموع، الگوی جامعه محوری در پلیس، سعی دارد سرمایه های اجتماعی حاکم بر جامعه را شناخته و آن ها را در جهت تحقق اهداف سازمانی به کارگیرد. این امر مستلزم آن است که پلیس شناختی دقیق و موشکافانه از استعدادها و پتانسیل های موجود در جامعه داشته و ساختار، مأموریت ها و رفتارهای سازمانی خود را متناسب با قابلیت های اجتماعی تعدیل کند. این همان انطباق پذیری پلیس در جامعه است که نیازمند بازاندیشی مداوم در مأموریت ها و رفتارهای سازمانی اوست. نیروی انتظامی ج.ا.ا، به عنوان سازمانی که در میان سایر بخش های حاکمیت، نزدیک ترین سطح تعامل و برخورد را با مردم دارد، لازم است در اجرای مأموریت های خود در برقراری نظم عمومی و امنیت اجتماعی، بیشترین توجه را به مردم داشته باشد؛ لذا پلیس باید

با بسیج عمومی مردم، قابلیت های اجتماعی نهفته در جامعه را برای حل مشکلات اجتماعی و کنترل موثر بر جرایم و آسیب های اجتماعی به کار گیرد.

پلیس، مهم ترین نهاد نظارت اجتماعی می باشد. این نیرو، در کشورهای دموکراتیک، انحصار مشروع به کارگیری زور و اجبار و خشونت علیه بی نظمی را برعهده دارد. با این حال، پلیس اساساً برای موفقیت در انجام وظایف خود به همکاری و حمایت شهروندان متکی است. بدون حمایت عموم مردم، پلیس توانایی حل و فصل جرایم، کاهش مشکلات و حفظ نظم و همکاری در راستای جلوگیری از جرم را ندارد. اعتماد و اطمینان مردم به پلیس، سنگ بنا و محور هر نوع همکاری عمومی برای مشروعیت پلیس در جوامع است. برای ایجاد اعتماد باید تمهیداتی در نظر گرفته شود تا مردم در کنار هم احساس امنیت کنند. امنیت را زمانی می توان برقرار کرد که از یک طرف، موارد خلاف هنجار برطرف شود، از سوی دیگر، ثبات در کلیه ارکان جامعه به ویژه در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاصل شود. احساس امنیت، در فضای تعاملی بین کنش گران اجتماعی، معنا می یابد. در عین حال، زمانی که افراد نسبت به فضای بیرونی و پیرامونی خود، خوش بین نبوده یا فضای جامعه را ناامن، تلقی کنند، در چنین وضعیتی، احساس عدم امنیت در بین افراد جامعه ایجاد می شود. برخی از شاخص های اعتمادسازی به پلیس، عبارتند از: کاهش میزان احساس ناامنی، اطاعت از دستورات قانونی پلیس و ضابطان، رعایت قوانین و مقررات از سوی مردم و ... را می توان برشمرد که تحقق این مهم، منوط به تعاملات سازنده و پی گیرانه پلیس با مردم است که در سایه جامعه محوری، متجلی می شود.

۹- نتیجه گیری

مشارکت گسترده کنش گران اجتماعی علاوه بر آن که به رهبران افکار و مسئولان امنیتی و انتظامی این فرصت را می دهد تا نقش عمده تری در تصمیم گیری ها داشته باشند، پایمردی و اصرار آنان را در اجرای تصمیمات جمعی بیشتر کرده و رضایت مندی گروه های درگیر در مشارکت اجتماعی را افزایش خواهد داد.

اگر پلیس جامعه محور بتواند شهروندان را در فرآیند تصمیم گیری های امنیتی دخالت دهد- هر چند که میزان و چگونگی دخالت مردم در امور امنیتی همچنان بحث برانگیز است- نه تنها میزان احساس، تفکر و عمل کنشگران اجتماعی به سوی پلیس تغییر می کند بلکه این تغییر در طول زمان تداوم بیشتری نیز خواهد یافت؛ تداومی که بر میزان تعهد اجتماعی افراد جامعه می افزاید. مضافاً این که مشارکت اجتماعی مردم با پلیس جامعه محور در امور امنیتی- البته اگر تبیین های غایت جویانه را کناری نهمیم، کارکردهای آشکار و پنهان بسیاری خواهد داشت که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد: افزایش نظم و انسجام اجتماعی، افزایش میزان تعهد و اعتماد اجتماعی، قبول مسئولیت و انجام کارهای گروهی، افزایش امنیت و احساس امنیت، افزایش مقبولیت اجتماعی پلیس و برقراری روابط عاطفی میان پلیس جامعه محور و مردم. ضرورت رویکرد جامعه محوری پلیس در سطح جامعه را می بایست در لزوم مشارکت عمومی جهت استراتژی مهار و کنترل جرم و یا همان سیاست جنایی مشارکتی جست جو نمود. سیاست جنایی به لزوم اتخاذ تدابیر و راهکارهای مناسب در جهت کنترل پدیده مجرمانه تأکید دارد. واژه سیاست و تدبیر اشاره به عقلانیت داشته و بدین ترتیب، محور پاسخ دهی به جرم را از احساس دور ساخته و بر محور منطق و عقلانیت قرار می دهد و بدین سان، پاسخ دهی احساسی به جرم نفی می شود. هدف اصلی سیاست جنایی، مهار و کنترل پدیده های جنایی در جوامع بشری است و برای رسیدن به آن، بر چند نکته تأکید می شود:

نخست آن که، تدابیر کنترل جرم محدود به تدابیر صرفاً کیفری و سرکوب گر نبوده، بلکه بخش وسیعی از تدابیر اصلاحی، درمانی و حمایتی را شامل می شود.

دوم آن که، پاسخ دهی به پدیده مجرمانه محدود به وضعیت پس از وقوع جرم نبوده، بلکه وضعیت پیش از وقوع جرم را نیز شامل می شود. بدین سان، سیاست جنایی بر اتخاذ تدابیر و راهکارهای پیشگیرانه تأکید بسیار دارد.

سوم آن که، پاسخ های داده شده به پدیده جنایی، اعم از تدابیر ناظر به وضعیت پیش از وقوع جرم و پاسخ های ناظر به وضعیت پس از وقوع جرم صرفاً دولتی نبوده و کلیه ارکان و بدنه جامعه به این پدیده پاسخ های مناسب و عقلانی می دهند. پاسخ دهی بدنه و پیکره جامعه به پدیده مجرمانه به منظور مهار و کنترل آن، از جمله مهمترین بخش های سیاست جنایی، یعنی سیاست جنایی مشارکتی را تشکیل می دهد.

مشارکت جامعه در پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه می‌تواند در هر دو مرحله پیش و پس از وقوع جرم باشد. مرحله پیش از وقوع جرم ناظر به پیشگیری از جرم بوده که جایگاه خاصی در استراتژی کنترل جرم دارد، چرا که اساساً پیشگیری از جرم مؤثرتر و کم هزینه‌تر از مبارزه و سرکوب آن است. به عبارت دیگر، در سیاست جنایی نیز همچون علوم پزشکی بر این امر تأکید می‌شود که پیشگیری مقدم بر درمان است. تدابیر و راه‌کارهای پیشگیرانه انتظامی، به نوبه خود، جایگاه ویژه‌ای در امر پیشگیری و کنترل جرم دارند. از یک سو، پلیس در تلاش است که با اجرای تدابیر و راه‌کارهای خاص، فرصت ارتکاب جرم را به حداقل برساند، و از سوی دیگر با ارائه آموزش‌های عمومی به آحاد مختلف جامعه و ارتقای سطح آگاهی آنها، پلیس در تلاش است تا افراد مختلف جامعه، به ویژه بزه‌دیدگان بالقوه، یعنی افرادی که در مقابل آماج جرم آسیب‌پذیرند را در مقابل پدیده مجرمانه مقاوم ساخته، به گونه‌ای که احتمال بزه‌دیدگی آن‌ها کاهش یابد. مشارکت عمومی مردم پیش شرط ضروری موفقیت تدابیر پیشگیرانه انتظامی است، به ویژه در اجرای تدابیر خود کنترلی که هدف آن کاهش موارد بزه‌دیدگی از طریق مشارکت و همکاری افرادی است که احتمال بزه‌دیدگی دارند.

منابع

1. Abbott, Frederick M., *Science, Scarcity and Public Health*, College of Law, Florida State University, 2013.
2. Agrawal, Abhishek, "Role of UN in Maintenance of International Peace & Security", Available at Social Science Research Network. 2011
3. Akhavan Kazemi, B., "Economic Security and Guidelines Providing It in the Teachings of Quran and Hadith", *Quran and Hadith Studies*, (29): 2008.
4. Alkire, Sabina, "A conceptual framework for human security", Center for Research on Inequality Human Security, and Ethnicity (CRISE), Working Paper 2, London: Oxford University, 2003, p. 2.
5. Beheshti, Hamed, *The prospective environmental impacts of Iran nuclear energy expansion*, Energy Policy, Volume 39, Issue 10, October 2011.
6. Benjamin J Gould and Liora Lazarus (eds) (2007). *Security and human Right*, Oxford: Hard Publishing.
7. Burgess & Owen, *What is human security*, Comments by 21 author s special issue of security Dialogue Vol.35, sept 2004
8. Burgess & Owen, *what is human security*, Comments by 21 author s special issue of security Dialogue Vol.35, sept 2007.
9. Cagaptay, Soner and Otun, Altay, *Flooding Out Terror? Turkey's Ileus Dam Project*, Washington Institute for near east policy, May 3, 2012.
10. Conde, H. Victor, *A Handbook of International Human Rights Terminology*, Santa Barbara CA: ABC – Clio, 2002, Second Edition, p.65
11. Council of the European Union. *EU Human Rights guidelines on Freedom of expression online & offline*, foreign affairs Council meeting Brussels, May 12, 2014. /
12. Dalby, Simon, "Environmental Insecurities: Geopolitics, Resources and Conflict", *Economic and Political Weekly*, Vol. 38, No. 48. 2003.
13. Dalby, Simon, *Environmental Security*, The University of Minnesota Press. 2002.
14. Dang Dung Chi Chu, thi Thuy Hang. *International law on the right to freedom of the press*. p.1-6. Available at: <http://siteresources.worldbank.org>. Last visited Sep 2, 2015.